

پنجره‌هایی با گلدان‌های واقعی
تجربه‌ای متفاوت از نقاشی‌های دیواری
شیدا گرجی

یکی از شاخه‌هایی که فارغ‌التحصیلان نقاشی گاهی به آن علاقه نشان می‌دهند، نقاشی دیواری است. دیوار که به بستر تبدیل می‌شود، مخاطبان هم گسترش خیلی زیادی می‌یابند و خواه‌ناخواه، روزانه و یا گذری، نقاشی‌ها را می‌بینند. سفارش دهنده بیش‌تر این نقاشی‌ها در ایران، معمولاً از بخش دولتی و عمومی، مثل سازمان زیباسازی شهرداری هستند، اگرچه گاه کارهای کوچک و بزرگی در مدرسه‌ها و یا حتی برخی شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی نیز پیدا می‌شود.

اما داستان این دیوار، دیواری که من و همکارانم بر روی آن نقاشی کشیدیم، کمی متفاوت‌تر از معمول اتفاق افتاد. در حال کشیدن یکی از نقاشی‌های دیواری شهرداری بودم که با فردی آشنا شدم که در سازمان زیباسازی کار می‌کرد. اواسط اردیبهشت با من تماس گرفت و مورد جالبی را مطرح کرد. ساکنان کوچه‌ای در نزدیکی میدان امام حسین، خیابان ثارالله، می‌خواستند کوچه خود را نقاشی و گل‌کاری کنند. محله‌ای که به من معرفی کردند، کوچه‌پس‌کوچه‌های باریکی داشت که خودرو به سختی از آن می‌گذشت و یا حتی فقط پیاده‌ها امکان گذر از آن را داشتند.

روزی گرم بود که برای دیدن کوچه به آن‌جا رفتم. ساکنان کوچه به گرمی به پیشواز من و همکارانم آمدند و با چای و بستنی از ما پذیرایی کردند. خودشان پولی را جمع کرده‌بودند که حتی هزینه رنگ و مصالح را هم تأمین نمی‌کرد. با وجود آن، به دلیل تجربه متفاوت کار با کارفرمایی از سوی بدنه جامعه و صمیمیت ساکنان، کار را پذیرفتیم. سپس تک‌تک ساکنان پیشنهادهای ریز و درشت خود را مؤدبانه به ما می‌گفتند.

دیوارها چندان سالم نبودند. بنابراین، ابتدا لایه‌ای از سیمان بر روی دیوارها کشیدیم و یک هفته صبر کردیم تا سیمان خشک شد. پس از آن، طرح‌های اولیه خود را که روی کاغذ کشیده‌بودیم به ساکنان کوچه نشان دادیم. آن‌ها با انتخاب چند گزینه، اینجا و آنجایش را حک و اصلاح کردند. وقتی هم که کار را شروع کردیم می‌آمدند و سر می‌زدند که بهتر است این‌طور بشود و آن‌طور بشود. روز اول دور و برمان چندان شلوغ نبود. زن سال‌مندی برای مان چای می‌آورد و هر بار مواظب استکان‌هایش بود. بهانه می‌آورد که مهمان دارد. اما معلوم بود که تنها است. می‌گفت که رنگ یک قسمت از دیوار داخل خانه‌اش پوسته کرده، اگر رنگ اضافه آوردیم آن‌جا را برایش درست کنیم. وقتی که گرمای هوا کم شد، چند تا از همسایه‌ها آمدند و نگران باران و شسته شدن رنگ‌ها بودند. گفتیم تا مدت‌ها می‌ماند، اما به هر حال در دراز مدت این رنگ‌ها از بین می‌روند. با

وجود آن چند تا از مردان همسایه، شروع به ساختن هره بر بالای نقاشی‌ها کردند که از نقاشی‌ها در برابر باران حفاظت کنند.

روز دوم خیلی شلوغ شد. خیلی‌ها برای دیدن مرحله‌های تکمیل نقاشی می‌آمدند و می‌رفتند. خیلی‌ها مدت‌ها به کار ما دقت می‌کردند. انگار برای آن‌ها کار هنرمند هم لذت بخش بود. بعضی از آن‌ها نگران آن بودند که نقاشی‌ها زیبا از کار در نیایند. آن‌ها از مراحل تکمیل نقاشی اطلاعی نداشتند. اما ما مطمئن بودیم که در پایان کار، چه چیزی از آب در می‌آید.

بچه‌ها هم همین‌طور توی دست و پای ما بودند، پای برهنه توی کوچه بازی می‌کردند. مادرشان خوش‌اخلاق و آسان‌گیر بود. گاهی وادارشان می‌کرد که دم‌پایی‌هایشان را بپوشند. اما بیش‌تر وقت‌ها پابرهنه بودند. می‌گفت بچه‌ها کفش دوست ندارند. وقتی که پدر و مادرشان مواظب بچه‌ها نبودند، همسایه‌ها مواظب آن‌ها بودند. کار نقاشی ساعت ۸،۵ شب دوم تمام شد. همسایه‌ها، مرد و زن و کودک و یزرگ برای تماشا آمدند. همه راضی و خشنود بودند. طرح، خیلی ساده و طبق سلیقه خودشان انتخاب شده بود. ما هم با عشق و علاقه کار کردیم. پنجره‌هایی که پشت نرده‌هایش گلدان بود؛ گلدان‌های نقاشی شده. و بیرونش، گلدان بود؛ اما گلدان‌های واقعی با گل‌های واقعی.





بن پست
صادقی
Sadeghi Dd END منطقه ۱۳ ناحیه ۱









